واقعه مفقودی جمعی از نیروهای گردان شهید بختیاری در مرداد ۱۳۶۱ در گفت‌وگوی «جوان» با راوی دفاع مقدس

پاسگاه زید سال‌ها میزبان پیکر ۷۲ شهید استان مرکزی بود

■ علیرضا محمدی

مرداد ماه برای مردم استان مرکزی، یادآور خاطراتی به یادماندنی در طول دفاع مقدس است. روز «پنجم» این ماه پرحادثه برای اراکی‌ها خاص و تکرار نشدنی است. اولین بار در پنجم مرداد ۱۳۶۱، ۷۲ نفر از رزمندگان استان مرکزی در مرحله پنجم عملیات رمضان مفقودالاثر شدند. سپس در پنجم مرداد ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ بمباران گسترده صنایع شهر اراک توسط جنگنده‌های دشمن صورت گرفت و نهایتاً در پنجم مرداد ۱۳۶۷ طی عملیات مرصاد، لشکر ۷۱ روح الله استان مرکزی، حماسه بی‌بدیلی در مقابله با حمله منافقان به یادگار گذاشت. پیشتر گذری بر بمباران شهر اراک و همچنین عملیات مرصاد داشتیم. در این مجال در گفت‌وگو با سعید وفایی، مسئول کارگروه عملیات ستاد کنگره ملی ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی نگاهی بر واقعه روز پنجم مرداد ۱۳۶۱ و ماجرای شهادت و مفقودی ۷۲ رزمنده استان مرکزی می‌اندازیم. وفایی هرچند به دلیل مجروحیت در عملیات الی‌بیت‌المقدس در رمضان حضور نداشت، اما به عنوان یک راوی، با اشراف خاصی واقعه آن روز را برایمان روایت می‌کند.

جمعی از رزمندگان استان مرکزی در دفاع مقدس

رزمندگان استان مرکزی در قالب چه تیپی در عملیات رمضان شرکت کردند؟

پیش از عملیات رمضان، تیپ ۱۷ علی بن ابیطالب(ع) تشکیل شد. نیروهای این تیپ متشکل از رزمندگان قم، استان مرکزی، قزوین، زنجان و سمنان بودند. البته تیپ ۱۷ از زمان عملیات فتح‌المبین تأسیس شده بود؛ آن زمان نامش تیپ ۱۷ قم بود که پیش از عملیات رمضان با نام تیپ ۱۷ علی بن ابیطالب(ع) و با فرماندهی شهید زین‌الدین، تجدید سازمان پیدا کرد و با حضور رزمندگان از استان‌هایی که عرض کردم، تقویت شد. در عملیات رمضان بچه‌های استان مرکزی سه گردان و یک گروهان ضد زره داشتند. چون دشمن از تانک زیاد استفاده می‌کرد، حضور نیروهای ضد زره تاکتیک فرماندهان برای مقابله با تانک‌ها بود. نیروهای این گروهان از رزمندگان آرپی‌جی‌زنی بودند که در برخی مواقع با استفاده از موتورهای تریل به تعقیب و شکار تانک‌ها می‌پرداختند. سه گردان ما به ترتیب گردان امام حسن(ع) به فرماندهی حاج عباس درمان (ایشان در جریان عملیات رمضان به اسارت درآمد)، گردان ثارالله(ع) و گردان صاحب الزمان(عج) بودند. گردان شهید بختیاری هم که ۷۲ شهید مفقودالاثر متعلق به این گردان بود در خلال عملیات تشکیل شد.

مأموریت تیپ ۱۷ علی بن ابیطالب(ع) در این عملیات چه بود؟

رزمنده‌ها باید در محدوده پاسگاه زید به طرف مثلثی‌ها پیش می‌رفتند و در انتها به نهر کتیبان می‌رسیدند. اگر به منطقه عملیاتی رمضان توجیه باشید، حتماً می‌دانید در این منطقه عراق یک کانال پرورش ماهی پیش از پیروزی انقلاب درست کرده بود. به خاطر وسعت و بزرگی این کانال، به آن دریاچه ماهی می‌گفتند. ابتدای این کانال به شکل شمشیری و تیز است و انتهای آن در سمت شمالغرب تخت است. دریاچه ماهی توسط چند نهر آب تأمین می‌شد که نهر کتیبان به عنوان یکی از این نهرها از سمت نشوه و بصره می‌آمد و به انتهای کانال می‌رسید. در ابتدای کانال هم نهر جاسم و نهرهای متفرقه می‌آمدند و متصل می‌شدند. با شروع عملیات و بعد از گرفتن پاسگاه زید، رزمندگان باید به سمت کانال پرورش ماهی می‌رفتند و در ضلع شرقی آن که به طرف ایران است می‌رسیدند و آنجا پدافند می‌کردند.

رمضان یک عملیات ناموفق بود. شما به عنوان یک راوی، در خصوص عدم‌الفتح این عملیات چه تعریفی دارید؟

عملیات رمضان در همان مرحله اول به مشکل بزرگی برخورد که عبارت می‌شد از موضع مثلثی که عراق جلوی کانال پرورش ماهی ایجاد کرده بود. هر ضلع این مواضع به ۱۲۰۰ متر می‌رسید. داخل این مثلث بزرگ نیز سه مثلث کوچک در زاویه‌های آن قرار داشتند. داخل هر مثلث نیز یک تانک مستقر می‌شد. عراقی‌ها روی این موانع مثلثی بسیار تمرین کرده و به کارشان مسلط شده بودند. در طرف مقابل تصور نیروهای ما در مبارزه با دشمن همان تصور عملیاتی چون فتح‌المبین و الی بیت‌المقدس (فتح خرمشهر) بود. در این دو عملیات هرگاه دشمن عقب‌نشینی کرد و ما به خاکریز او رسیدیم، همانجا پدافند کردیم. اما در رمضان شرایط به گونه دیگری بود. دشمن از این موانع مثلثی و همین طور آتش پشتیبانی سنگین به خوبی استفاده کرد. هرچند برخی یگان‌های ما رفتند و مواضع از پیش تعیین شده را تصرف کردند، اما مشکل اصلی عملیات رمضان عدم الحاق نیروها بود که نهایتاً منجر به شکست و عقب‌نشینی شد. در عملیات رمضان یکسری ناهماهنگی‌هایی بین نیروهای خودی صورت گرفت. شهید احمد کاظمی هم بعدها به این نکته اشاره کرده بود که رمز عدم الفتح ما در رمضان، هماهنگ نبودن بین یگان‌های خودی در فتح موانع مثلثی بود. مثلاً یگانی باید می‌رفت از مثلثی اول تا چهارم را می‌گرفت و یگان کناری‌اش باید می‌رفت مثلثی چهارم تا هفتم را می‌گرفت. یگان‌ها رفتند و مواضع از پیش تعیین شده را تصرف کردند اما در تصرف مثلث سوم و چهارم اشتباه پیش آمد. هر دو یگان فکر کرده بودند مثلث چهارمی را دیگری تصرف کرده است. به این ترتیب این مثلث چهارمی باقی مانده بود و با روشنایی هوا دشمن از این شرایط استفاده کرد و با پاتک سنگین، نیروهای ما مجبور شدند یک کیلومتر عقب‌نشینی کنند و آنجا با ایجاد خاکریز خط پدافندی تشکیل بدهند. سپس قرار بود از همانجا مجدداً کار را ادامه دهند که دشمن دست ما را خوانده بود و دیگر از اصل غافلگیری خبری نبود.

ماجرای تشکیل گردان شهید بختیاری چه بود؟ این گردان در اثنای عملیات رمضان تشکیل شد؟

به دلیل مشکلاتی که در روند اجرای عملیات رمضان پیش آمد، عملیات طولانی شد و چهار مرحله را پشت سر گذاشت. سه گردانی که از بچه‌های استان مرکزی در این عملیات شرکت کرده بودند، طی این چهار مرحله تعدادی شهید و مجروح داده بودند. وقتی قرار شد مرحله پنجم عملیات انجام شود، از مجموع نیروهای باقیمانده سه گردان دیگر، یک گردان جدید به نام گردان شهید بختیاری تشکیل شد. ناصر بختیاری از بچه‌های استان مرکزی در رمضان فرمانده محور بود و در اولین روزهای عملیات به شهادت رسید. لذا به یاد و نام او، گردان جدید التأسیس را گردان شهید بختیاری نامگذاری کردند.

> سه گردانی که از بچه‌های استان مرکزی در عملیات رمضان شرکت کرده بودند، طی این چهار مرحله تعدادی شهید و مجروح داده بودند. وقتی قرار شد مرحله پنجم عملیات انجام شود، از مجموع نیروهای باقیمانده سه گردان دیگر، یک گردان جدید به نام گردان شهید بختیاری تشکیل شد

مفقودی ۷۲ شهید استان مرکزی چطور اتفاق افتاد؟

بچه‌های گردان شهید بختیاری به فرماندهی شهید علی اصغر فتاحی (که بعدها در عملیات خیبر به شهادت رسید) باید از غرب پاسگاه زید کار را ادامه می‌دادند و به خط دشمن می‌زدند. پاسگاه زید عراق در مرحله پنجم به تصرف ما درآمده بود و نیروهای جهاد یک خاکریز هزار متر جلوتر از پاسگاه ایجاد کرده بودند و رزمنده‌ها پشت آن پدافند می‌کردند. حد عمل گردان شهید بختیاری بعد از این خاکریز به سمت عمق مواضع دشمن بود اما همانطور که قبلاً هم عرض کردم، دشمن در همان اولین مراحل عملیات، دست ما را خوانده بود و می‌دانست که قرار است چه کاری انجام بدهیم و چه اهدافی داریم. وقتی روز پنجم مرداد ۱۳۶۷، گردان شهید بختیاری عملیات کرد، با توجه به توجیه دشمن و استفاده گسترده‌اش از نیروهای زرهی و آتش تهیه سنگین، این گردان و یگان‌های دیگری با تقدیم شهدای زیادی مجبور به عقب‌نشینی شدند. در این عقب‌نشینی پیکر ۷۲ نفر از رزمنده‌های گردان که همگی از استان مرکزی بودند جا ماند و این پیکرها تا سال‌ها پس از دفاع مقدس همچنان مفقود بودند. پس از اتمام جنگ تحمیلی و شروع کار کمیته جست‌وجوی مفقودین، به مرور پیکر تعدادی از این شهدا تفحص و شناسایی شدند اما هنوز تعدادی از آنها مفقود هستند.

اولین بار بود که استان شما این تعداد شهید می‌داد؟

در عملیات الی بیت المقدس ما سابقه داشتیم که در یک روز ۱۱۳ شهید را یکجا تشییع کنیم اما در رمضان و در بین ۱۸۱ شهیدی که استان مرکزی تقدیم کرد، فقط ۷۲ نفرشان در یک روز مفقود شده بودند که این موضوع برای اولین بار در استان ما رخ می‌داد. همین طور عدد این شهدای مفقود درست به اندازه شهدای کربلا بود که باعث تعجب مردم می‌شد. بنابراین روز ۱۳۶۱/۵/۵ برای همیشه در حافظه تاریخی مردم اراک و استان مرکزی ماندگار شد.

سردار شهید ناصر بختیاری

اگر می‌شود کمی از شهید بختیاری بگویید. ایشان را می‌شناختید؟

سردار شهید ناصر بختیاری بچه شازند اراک در عملیات الی بیت المقدس فرمانده گردان ما بود. گردان امام حسن(ع) متشکل از بچه‌های اراک آن مقطع به عنوان یکی از گردان‌های تیپ ۲۲ بدر وارد عملیات شده بود. من نیروی این گردان بودم و بختیاری فرمانده ما. ایشان از بچه‌های انقلابی و از رزمندگان پیشکسوت استان مرکزی بود. یک آدم مظلوم و زجرکشیده که بعد از فتح خرمشهر، بر مظلومیت‌هایش افزوده شد. چون در جریان این عملیات گردان ما شهید زیاد داده بود، برخی افراد و جریان‌ها تهمت‌هایی را به شهید بختیاری نسبت می‌دادند به این مضمون که او بچه‌های اراک را به کشتن داده است! در حالی که در عملیات الی‌بیت المقدس بسیاری از یگان‌ها صدمات شدیدی دیدند و کلاً این عملیات یک عملیات خونین و پرتلفاتی بود. من در جریان عملیات الی‌بیت‌المقدس مجروح شدم و به اتفاق تعدادی از بچه‌های گردان در بیمارستان بستری شدم. بین فتح خرمشهر و عملیات رمضان فاصله زیادی نبود. شهید بختیاری فقط فرصت کرد برای لحظاتی به بیمارستان بیاید و از بچه‌ها عیادتی کند و به جبهه برگردد. به خاطر همان حرف و حدیث‌ها و فشارهایی که عرض کردم، ایشان آرزو کرده بود که از این عملیات (رمضان) برنگردد. بچه‌هایی که همراه ایشان در عملیات بودند تعریف می‌کردند که ناصر گفته بود خوب است آدم با یک گلوله کلاش شهید نشود. اگر قرار بر شهادت باشد چه بهتر که با گلوله تانک شهید شوم. روز ۲۳ تیر ۱۳۶۱ که عملیات رمضان شروع می‌شود، درست روز بعدش همانطور که ناصر از خدا خواسته بود، او با اصابت یک گلوله مستقیم تانک سر و دستش قطع شد و به شهادت رسید. پیکر بی‌سرش را به شازند انتقال دادند و همانجا دفن شد اما دستش را بعدها پیدا کردند که با صلاحدید آیت‌الله خوانساری امام جمعه اراک، دستش را در همان محل شهادتش دفن کردند.

خاطره

خاطره اعزام به جبهه از روستا در گفت‌وگو با یک رزمنده دفاع مقدس

گرگ‌ها باعث جبهه رفتن دوستم شدند!

■ زهرا محمدزاده

متن زیر خاطره‌ای از حسن رجبی از رزمندگان استان آذربایجان شرقی در خصوص سختی‌های رفتنش به جبهه است که با هم می‌خوانیم.

زمستان ۱۳۶۲ که می‌خواستم برای اولین بار به جبهه بروم، ۱۶ سال داشتم. روستای ما از جاده اصلی تقریباً ۱۰ کیلومتر فاصله داشت. آن زمان وسیله نقلیه مثل الان موجود نبود و برای رفتن به جاده اصلی باید این مسیر را پیاده می‌رفتیم. برای بچه‌های روستا طی کردن این مسیر کار سختی نبود، اما در فصل زمستان و به دلیل وجود گرگ‌ها و حیوانات وحشی، هر کسی نمی‌توانست به تنهایی این مسیر را طی کند.

بعد از طی کردن آموزشی که در تبریز بود، برای مرخصی به خانه برگشتم تا چند روز بعد دوباره به سراب بروم و از آنجا به منطقه اعزام شوم. پدر یکی از دوستانم به نام علی یک وانت داشت که با آن خرت و پرت و وسایل مورد نیاز روستایی‌ها را تهیه می‌کرد و از این روستا به آن روستا می‌رفت و خرید و فروش می‌کرد. قرار بود روز اعزام، ایشان با وانتش مرا به سراب برساند.

شب همان روزی که قرار بود من و پدر علی با هم به سراب برویم، علی هراسان دنبال من آمد و گفت مشکلی برای خواهر کوچک‌ترش پیش آمده و پدرش مجبور شده است شب هنگام او را به بیمارستان برساند. بعد خبر آمده که در سراب نتوانسته‌اند کاری برای خواهر دوستم انجام بدهند و پدرش مجبور شده است او را به تبریز ببرد. در نبود پدر دوستم و وانتش، من مانده بودم چطور خودم را صبح اول وقت به سراب برسانم.

آن شب دوستم در خانه ما ماند و قرار شد بعد از نماز صبح، دو نفری با هم تا سراب برویم. دوستم خیلی علاقه داشت به جبهه بیاید اما می‌گفت از جنگ و خطراتش می‌ترسد، بنابراین می‌خواست با همراهی یک رزمنده، سهمی در جبهه رفتن من داشته باشد. من و علی شب را با هم تا اذان صبح حرف زدیم و بعد از خواندن نماز، مادرم ما را از زیر قرآن رد کرد. ناگفته نماند هر کدام از ما همراهمان یک قمه برداشتیم تا اگر با گرگ یا جانوران درنده روبه‌رو شدیم از آن استفاده کنیم.

خلاصه حرکت کردیم و هنوز سه، چهار کیلومتری از روستا دور نشده بودیم که احساس کردم چند گرگ از روی تپه به ما نگاه می‌کنند. چشم‌هایشان در تاریکی برق می‌زد. به دوستم گفتم اگر بخواهیم به راهمان ادامه دهیم تا جاده هفت کیلومتر فاصله است. اگر بخواهیم برگردیم سه کیلومتر، بهتر است دوباره به روستا برگردیم وگرنه ما دو نفر حریف این تعداد گرگ نیستیم. علی قبول کرد و به سرعت به سمت روستا دویدیم. در حالی که مشغول دویدن بودم، پایم پیچ خورد و به زمین افتادم. دوستم که از من جلوتر بود ایستاد و به سمتم برگشت.

در همین حین دیدم که دو گرگ به فاصله چند متری ما ایستاده‌اند. من از دوستم خواستم رهایم کند و خودش را نجات بدهد اما او ایستاد و قمه‌اش را در هوا چرخاند و فریاد زد. با داد و بیداد او، چند نفر از اهالی روستا که گویی برای کاری از خانه خارج شده بودند، صدای ما را شنیدند و به کمکمان آمدند. بعد از فرار گرگ‌ها، اهالی ما را تا جاده اصلی مشایعت کردند.

وقتی به سراب رسیدیم، من به علی گفتم تو که اینقدر نترسی و جلوی گرگ‌ها ایستادی، چرا به جبهه نمی‌آیی. او که گویی خودش هم به این نتیجه رسیده بود جَنَم جبهه رفتن را دارد، گفت دفعه بعد به جبهه خواهد آمد. همین طور هم شد و دفعه بعد من و علی با هم به جبهه اعزام شدیم. در واقع این گرگ‌ها بودند که باعث شدند علی هم جبهه‌ای شود و از آن به بعد چند باری به منطقه اعزام شد و دیگر ترسی از خطرات آنجا نداشت.

> دیدم دو گرگ به فاصله چند متری ما ایستاده‌اند. من از دوستم خواستم رهایم کند و خودش را نجات بدهد اما او ایستاد و قمه‌اش را در هوا چرخاند و فریاد زد. با داد و بیداد او، چند نفر از اهالی روستا که گویی برای کاری از خانه خارج شده بودند، به کمکمان آمدند

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۲۶۸

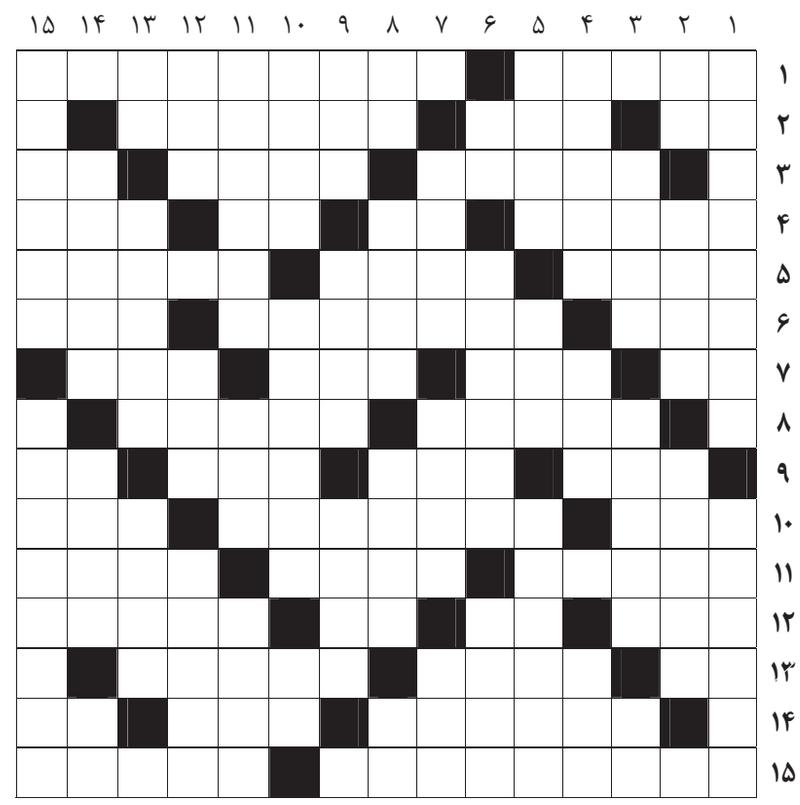

از راست به چپ

■ ۱- جاذبه سیاحتی انزلی - گناهی که در همین دنیا تقاص خواهد داشت ■ ۲- نوعی حلوا- واحدی در زمان- واسطه ■ ۳- ردیاب- روز قیامت- آرواره ■ ۴- به تنهایی- صوت درد- مساوی- غلام و بنده ■ ۵- تیم سردار آزمون- وسط- به نوبت کنایه از لزوم رعایت کردن نوبت است ■ ۶- موی گردن اسب- فاتح قلعه الموت- لقب اروپایی ■ ۷- پرحرفی- کارآگاه کارتونی- سگ بیمار- زندن مسعود سعد سلمان ■ ۸- عامل بیماری ایدز- قوس قزح ■ ۹- کاخ زمستانی- موسیقی سیاهان- مهاجم رئال مادرید- نتی در موسیقی ■ ۱۰- جواب مثبت- ضربه پا در شکم در تکواندو- صومعه ■ ۱۱- پرنده ترازونشین- ترسناک- نام قدیم ری ■ ۱۲- دندانه کلید- عرب گوید بگو- قلق- سپاسگزار ■ ۱۳- هر یک از دو سطح سکه- شهری در شرق عربستان- تارنوشت ■ ۱۴- آشکار و واضح- سلطان جنگل- صفت عدد ■ ۱۵- رمان مشهور هریت بیچراستو- معطوف شدن به یک موضوع

از بالا به پایین

■ ۱- پرمخاطب ترین رسانه جمعی- آبونمان ■ ۲- نوعی گروه خونی- درخت سدر- مظهر عدالت ■ ۳- بند پای سمی- از اسامی بانوان- مغرور ■ ۴- ودیعه- دشواری در کار- نوعی سلاح سرد ■ ۵- شراب- سنگ- گسستن و قطع شدن ■ ۶- بخار دهان- سزاوار و درخور- ناکس ■ ۷- رودی در آلمان- بی غل و غش- شهر جنوب شرقی عراق ■ ۸- فرار حیوان- ویژه- از بین رفتن- یادداشت ■ ۹- کشت به امید باران- گورکن- میوه سرشار از ویتامین C ■ ۱۰- محو کننده- استان سردسیر- پنج آذری ■ ۱۱- نام دیگر این سوره «شرح» است- از حروف انگلیسی- از مهم‌ترین روزنامه‌های ترکیه ■ ۱۲- آزار و اذیت- رود رنگی- پی در پی ■ ۱۳- حرف خطاب- میوه تابستانی- یک ششم مال ■ ۱۴- خودروی ایتالیایی- مرد سال فوتبال جهان در سال ۲۰۰۱ میلادی ■ ۱۵- نام مادر حضرت موسی- محل تخلیه بار کشتی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۹	۸			۲				
						۳		۷
				۵			۲	۶
			۱			۲	۶	
۵	۲		۳					
	۳		۸			۵		
						۷	۵	۹
		۶			۷			

جدول کلمات متقاطع
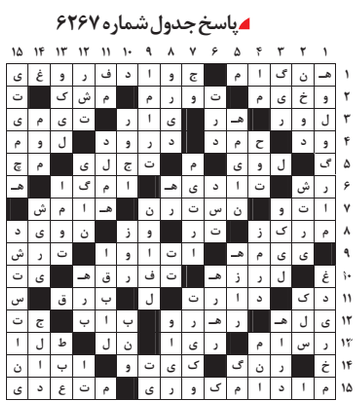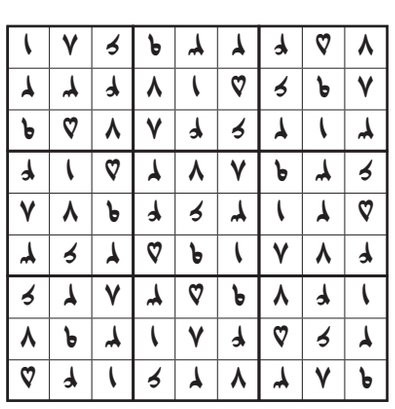
پاسخ جدول شماره ۶۲۶۷